

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نگارش : شیده رخ فروز

فرستنده: جهانگیر وحبی

۲۹ مارچ ۲۰۱۲

تداوم شکنجه و مرگ خاموش کودکان در ایران



جنایات حاکم سرمایه داری چنان بر سر نشستن بر خوان نعمت و ثروت و بهره مندی از موقعیت مسلط بر اهرم های اقتصادی و سیاسی، گوی سبقت از هم ربوده اند، و سرکوب توده های مردم را دستمایه بقای ننگین خود و رسیدن به مطامع سود جویانه خود نموده اند، که این همه، به سیاه ترین و ضد انسانی ترین رفتارها در همه عرصه های زندگی توده ها، وبه ویژه بی پناه ترین و آسیب پذیرترین قربانیان خاموشش یعنی کودکان، به شدت دامن زده است

«روز جنایت، کودک خردسال بی قرار بود و دائم با صدای بلند گریه و زاری می کرد مادرش که نسبت به این موضوع بی تفاوت بود از من خواست تا او را آرام کنم من هم به شدت او را مورد ضرب و شتم قرار داده و پس از آنکه ساکت شد احساس کردم جاننش را از دست داده به همین دلیل جسد او را دفن کردم.» (۹۰/۱۲/۲۱ آفتاب یزد)

اینگونه خبرهای تکان دهنده جای خود را در تیتیر اول رسانه های ایران باز کرده است. روزی نیست که با گزارشی تلخ از «کودک آزاری» و روند رشد یابنده آن در جامعه روبه رونی شویم. جمهوری اسلامی اگر چه بسیار دیر یعنی از سال ۷۲ به پیمان نامه جهانی حقوق کودک پیوسته است (آن هم زیر فشار فعالان این زمینه و افکار عمومی) اما ظاهراً جزیره پوشی ابعاد و آمارهای واقعی و نادیده گرفتن جنایت در حق کودکان، راهی نمی شناسد.

در اینجا نیز مانند سایر پدیده های گریبانگیر توده های مردم، از آمار و ارقام واقعی که متکی بر تحقیقات دقیق و بی شبهه باشد، خبری نیست و اگر هم باشد، در دسترس مردم قرار نمی گیرد. چرا که هیچ گونه نقشی برای تعیین سرنوشت و دخالتگری آگاهانه در تصمیمی گیری و حل معضلات جامعه، به دست اکثریت زحمتکش جامعه ایران متصور نیست. از سوی دیگر قبول قوانین، بدون ضمانت اجرایی آن، فاقد هرگونه ارزش عملی است. عدم تلاش در جهت شناخت و خشکاندن ریشه های این پدیده شوم در کشور، عدم برنامه های حمایتی از کودکان و عدم اختصاص بودجه در این زمینه، عدم باز نهادن دست نهادهای داوطلب مردمی و فعالان حقوق کودک و برداشتن موانع قانونی از سر راه فعالیت آنان، مسائلی اند که جمهوری اسلامی نه تنها عملاً به آنها گردن نمی نهد، بلکه خود به عنوان عامل اصلی وقوع این پدیده، روند آن را باز تولید می کند و اصولاً به دلیل ماهیت ضد مردمی و پلید خود، توانایی حل اوضاع وخامت بار کنونی را ندارد.

روزنامه روزگار می نویسد: «نه قوه مقننه، نه قوه قضائیه و نه قوه مجریه هیچ کدام برای حل پدیده کودک آزاری در کشور مؤثر عمل نکرده اند و این قوا نتوانسته اند باعث کاهش کودک آزاری در کشور شوند ... لایحه حمایت از حقوق کودکان سه سال است در دولت مانده و به مجلس تحویل داده نشده است. مسؤولان برای حل پدیده کودک آزاری در کشور گام مؤثری بر نمی دارند. لایحه حمایت از حقوق کودکان که هنوز به مجلس نرسیده است و از طرف دیگر خیلی از قضات اصلاً از وجود قانون حمایت از کودکان و نوجوانان که در سال ۸۱ تصویب شده است خبر ندارند.» (۹۰/۵/۱)

جناحهای حاکم سرمایه داری چنان بر سر نشستن بر خوان نعمت و ثروت و بهره مندی از موقعیت مسلط بر اهرم های اقتصادی و سیاسی، گوی سبقت از هم ربوده اند، و سرکوب توده های مردم را دستمایه بقای ننگین خود و رسیدن به مطامع سود جویانه خود نموده اند، که این همه، به سیاه ترین و ضد انسانی ترین رفتارها در همه عرصه های زندگی توده ها، وبه ویژه بی پناه ترین و آسیب پذیرترین قربانیان خاموشش یعنی کودکان، به شدت دامن زده است:

«در مقابل یک مورد کودک آزاری که فاش می شود، حداقل ۲۰ مورد دیگر پنهان می ماند. به بیان دیگر، شاید بتوان این طور قلمداد کرد که آمار واقعی کودک آزاری در ایران، روزانه خیلی بیشتر از این هاست و این یعنی سالی بیش از صد هزار بار، کودکان ایرانی مورد هجوم والدین شان قرار می گیرند. ... از سوی دیگر، برخی چهره های علمی با ارائه گزارش هایی درصدهای دقیقی را برای کودک آزاری عنوان می کنند که به روشنی، منبع و مأخذ آن معلوم نیست ... طی گزارشی که با مشارکت وزارت بهداشت و یک نهاد بین المللی در سال ۸۸، تهیه شده است، ۱۵ درصد از کودک آزاری ها، جنبه جنسی دارد که از این آمار حدود ۳۰ درصد به آزار جنسی پسران و بیش از ۷۰ درصد به آزار جنسی دختران اختصاص دارد، این در حالی است که ۵ سال قبل از انتشار این آمار، ۴۸ درصد کودک آزاری به پسران و ۵۲ درصد آن به دختران اختصاص داشت.» (آفتاب یزد - ۹۰/۱۱/۱۶)

امام مسؤولان حکومتی، تا آنجا که می توانند، با انکار وخامت فزاینده وضعیت کودکان، سعی در القای بهبود یافتن این اوضاع و فرار از زیر بار مسؤولیت خود دارند:

«خلیل اللهی دادستان عمومی و انقلاب تبریز این نکته را نیز یادآور می شود که موضوع کودک آزاری نسبت به گذشته در تبریز کاهش یافته و در حال حاضر حقوق کودکان با توجه به اقدامات انجام پذیرفته در جامعه، بیشتر رعایت می شود.» (همانجا)

حضرات حاکم با همان روش همیشگی خود، با دروغ های آشکار و حرف های توخالی، معضلات را به سادگی حل یا کتمان می کنند. در حالی که در همین مورد روزنامه روزگار نوشته است :

«از ابتدای امسال، کودک آزاری در ایران سیر صعودی پیدا کرده است. کارشناسان معتقدند افزایش خشونت در جامعه باعث افزایش کودک آزاری شده است اما مسؤولان چنین ادعائی را رد می کنند. می گویند نه خشونت افزایش پیدا کرده و نه کودک آزاری بلکه رسانه ها بابرسته کردن اخبار خشونت، قصد سیاه نمائی دارند.» (۹۰/۵/۳)

اماباید دید زمانی هم که مسؤولان مجبور به پذیرش رشد چنین پدیده ای گردیده اند، در زمینه ریشه یابی «کودک آزاری» و خشونت علیه کودک، به چه دلایلی متوسل می شوند :

«نکته جالب توجه در بررسی آزار جنسی کودکان در این گزارش، کمرنگ شدن مذهب و نقش مهارکننده آن در روابط اجتماعی و خانوادگی است.» (همانجا)

خلاف این گزارش، بررسی های کارشناسان حکایتی دیگر از مسأله فوق ارائه می دهند: «بحران های اقتصادی و اجتماعی که حاصل اتخاذ سیاست های غلط دولت در سال های اخیر است، یکی از علت های اصلی کودک آزاری در کشور است ... وقتی خانواده در جامعه دچار فشار اجتماعی و اقتصادی می شود به طور قطع آسیب پذیرترین اعضای خانواده یعنی کودکان قربانی می شوند.» (روزگار - ۹۰/۵/۳)

«عوامل و شرایط گوناگونی باعث کودک آزاری می شود و والدین بی دلیل کودک خود را آزار نمی دهند و می توان گفت در پشت هر آزاری عللی نهفته است که باید به آن پرداخته شود. ... شرایط بد اقتصادی، فشارهای موجود در محل کار و زندگی، اخراج و تبعیض در کار، عدم امنیت شغلی و ... از جمله عواملی هستند که موجب کودک آزاری می شوند.» (آفتاب یزد - ۹۰/۵/۸)

«در خانواده کودکان آزار دیده، دست کم یکی از پدیده های طلاق، اعتیاد به مواد مخدر، رفتارهای جنسی نامتعارف، اعتیاد به نوشیدنی های الکلی یا درگیری های شدید خانوادگی به چشم می خورد.» (همان منبع)

بر حقایقی که در پس تمامی این معلول های جامعه سرمایه داری عقب مانده اسلامی نهفته است، عمداً سرپوش نهاده می شود، تا به نقش دولت و سیاست هایش در نابسامانی زائی در جامعه و در نتیجه ایجاد بیکاری و فقر ... و نیز این حقیقت که آنچه در خانواده رخ می دهد انعکاسی از شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم، و نبود سرزندگی و نشاط در جامعه است، پرداخته نشود، و از این طریق نیز خود رژیم اسلامی زیر سؤال نرود !

راهکارهای پیشنهادی کارشناسان حکومتی نیز از چرخه تکرار فجایع علیه کودکان، گامی فراتر نمی رود: «دکتر رحیم همزبان قراملکی نیز با تأکید بر ضرورت شناسایی نیازهای اساسی کودکان در جهت احصای حقوق کودکان، ... بر این باور است که با کلی گویی نمی توان درموضوع حقوق کودک به جایی رسید و باید حقوق کودکان از منظر اسلام بازبینی شود.» (همانجا) باید دید که از «منظر اسلام» کودکان چگونه محافظت می شوند و چه قوانین حمایتی ای از آنان موجود است:

«دبیر کار گروه توسعه قضائی شمال غرب کشور با اذعان بر این که قانون خاصی برای حمایت از حقوق کودکان وجود ندارد ... از سوی دیگر نکته ای که محققان اجتماعی بر آن تأکید دارند ابهامات قانونی در برخورد با کودک آزاران، خصوصاً والدینی است که در رابطه با فرزندان خود مرتکب خشونت می شوند. براساس قوانین، " اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آن ها انجام می گیرد مشروط

به این که اقدامات مذکور در خدمتعارف، تأدیب و محافظت باشد جرم نیست" همچنین هر چند ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی ه والدين "حق تنبيه" كودك خود را می دهد ولی تأکید می كند كه به استناد این حق نمی تواند فرزند خود را "خارج از حدود تأديب" تنبيه كنند. به گفته کارشناسان حقوقی، مشخص نبودن محدوده "تأديب و تنبيه" و نامشخص بودن "حد متعارف" در مواد قانونی مذکور "دست قاضی را در زمان لازم برای صدور حكم بسته" و "دست والدين غير مسؤول و خشن را برای اعمال خشونت" باز گذاشته است. «(همانجا) «در ایران به دليل این كه قوانین، اختیارات زیادی برای والدين كودكان در نظر گرفته است، وجود نهادهای حمایتی بی ربط است.» (روزگار - ۹۰/۵/۳) «تعداد قابل ملاحظه ای از پرونده های آزار جنسی كودكان، بدون محكومیت عامل جرم مختومه می شود. بسیاری از مجرمان حتی به دادگاه نیز فراخوانده نمی شوند. مسائلی همچون رعایت مسائل عرفی مانند شرم، مداخله نکردن در امور خانوادهها و همسایه ها و دشواری تهیه اسناد و اثبات كودك آزاری، از مهم ترین عوامل فراراین مجرمان جنسی از چنگال قانون است. راه حلی كه برای اصلاح این وضعیت در لایحه حمایت از حقوق كودكان و نوجوانان پیش بینی شده است، مجازات قانونی برای عوامل سكوت در برابر این پدیده است. این در حالی است كه دادستان عمومی و انقلاب تبریز معتقد است، نباید مسائل مربوط به كودكان را قضائی و پولیسی كرد، چرا كه بخش اعظمی از مسائل مرتبط با حقوق كودكان، اجتماعی بوده و باید تلاش شود تا با فرهنگ سازی در جامعه به سمت رعایت صحیح حقوق كودكان گام برداشته شود.» (همانجا)

قوانین قرون وسطائی جمهوری اسلامی كه با توسل به دین و حفظ حریم خانواده (!؟) و محوریت پدر (مرد)، حق اعمال خشونت علیه كودكان را به رسمیت شناخته و حكم سرپرستی وی را بر كودكان قانونی خدشه ناپذیری سازد، خود ظالمانه ترین روابط را در خانواده نهادینه می سازد: «در ایران مسئولیت اصلی نگهداری فرزندان با پدر خانواده است در حالی كه در بیشتر کشورهای جهان چنین تلقی وجود ندارد. ما باید بپذیریم كه خانواده هم ممكن است دچار آسیب شود به گونه ای كه دیگر صلاحیت نگهداری از فرزند خود را نداشته باشد.» (روزگار - ۹۰/۵/۳) «مثلا در مورد محمد پویا كه اوایل سال جاری به خاطر مصرف مواد مخدر كراك به بیمارستان آورده شده بود، اگر بایك تعهد قضائی ساده به خانواده اش تحویل داده نمی شد، شاید امروز شاهد مرگ اونویدیم.» (روزگار ۹۰/۵/۱)

ردحق سرپرستی مادر بنا به قوانین متكي بر شرع و در مواردی سپردن حق حضانت به وی تا سن ۷ سالگی كودك (كه آن هم بسته به دختر یا پسر بودن كودك مشروط می باشد)، در نبودحمایت قانون و مراکز نگهداری كودكان، حتی حمایت مادر را نیز از كودك بی پناه سلب می نماید و در صورتی كه هم پدر و هم مادر صلاحیت نگهداری از كودك آزار دیده رانداشته باشند (در صورتی كه بتوان آن را اثبات نمود، به توسط کدام نهاد حمایتی كودك؟) وضع بدتر گردیده و با هزار بهانه و رفع مسؤولیت نگهداری از كودك (كه مستلزم اختصاص بودجه از سوی دولت و ایجاد سازمان های مربوطه می باشد)، كودك باز به خانواده برگردانده می شود و این چرخه خونبار و روانپزش اجتماعی دوباره به كار می افتد. این در همان حالی است كه سالانه میلیاردها دلار صرف امور مذهبی و پر كردن كیسه گشاد روحانیان می گردد.

اگر نمی خواهیم دوباره شاهد شكنجة سمیه ها، جان دادن باربدها، پارساها، محمد پویاها، محمدها و هزاران هزار كودك دیگر بر تخت بیمارستان ها باشیم، باید دست به كار شد .

نمی توان و نباید نسبت به افزایش رو به رشد «كودك آزاری» در تمام ابعاد آشكار و پنهان جسمی، جنسی و روانی آن بی اعتنا ماند. عواقب اعمال سیاست های خائمان برانداز جمهوری اسلامی كه تا اعماق جامعه و خانه و خانواده

نفوذ کرده، کودکان بی پناه جامعه ما را آماج حملات ستمگرانه خود قرار داده است. این رفتارهای رژیم اسلامی کودکانی روان پریش تولید می کند که والدین فردای جامعه اند. باید پیامدهای خشونت علیه کودکان و «کودک آزاری» را در جامعه آشکار ساخت و افشاء نمود. علل به وجود آورنده آن و نقش حاکمیت در اینمورد را نیز به همگان نشان داد. علیه قوانین ارتجاعی حاکم، به ویژه در مورد کودکان، به پاخاست و برای تغییر آنها جنبش اجتماعی متحدی را سازمان داد. کارگران وتوده های زحمتکش باید خط بطلان بر این کارنامه سیاه ۳۳ ساله بکشند و بساطی را که همه روزه بر بستر آن شاهد زجر و شکنجه و برباد رفتن حیات محرومان هستیم، درهم بکوبند. کودکان ما و نسل های آینده باید زندگی شایسته انسان امروز و فردا را بارفاه و آسایش بیشتری تجربه کنند. این تجربه ارزشمند به دست نخواهد آمد مگر بابه زیر کشیدن حاکمان سرمایه دار و زمیندار کنونی و برقراری حاکمیت جمهوری دموکراتیک شورائی کارگران و زحمتکشان ایران. این ما هستیم که باید این فردا را از هم اکنون تدارک ببینیم!
